



دیرستان نمونه دولتی فرهنگ ۱۶
شهید شریفی

عربی پایه دهم

تهیه و تنظیم:

اردشیر کبودوند



درس اول - مروری بر نکات وقواعد متوسطه ی اول

اسم از نظر جنس:

* در عربی اسم ها یا مؤنث (زن یا جنس ماده) هستند یا مذکر (مرد یا جنس نر).

* معمولاً آخر اسم های مؤنث «ة» وجود دارد.

تلمیذ: دانش آموز پسر تلمیذة: دانش آموز دختر

نکته: بعضی از اسم ها مؤنث هستند ولی علامتی مانند «ة» ندارند. کلماتی مانند: أمّ، مریم، شمس، ارض و..... از این نوع اند.

* اگر اسمی جمع باشد برای اینکه مذکر یا مؤنث بودن آن را تشخیص دهید لازم است به مفرد آن توجه کنید.
مثال: الحکم جمع الحکمة: مؤنث.

نکته: سه دسته از کلمات وجود دارند که در عربی مؤنث گرفته می شوند، آن ها را مؤنث معنوی می گویند:

۱- برخی اعضای زوج بدن انسان: ید: دست، رجل: پا، عین: چشم، اذن: گوش، سنب: دندان

۲- اسامی شهرها و کشورها: ایران، اصفهان، لبنان، عراق، مصر، بغداد

۳- بعضی کلمات قراردادی که باید حفظ شوند: شمس، ارض، نار، دار، روح، حرب، ریح (باد)، بشر (چاه) عین، سماء، جهنم.

تست ۱: عین ما لیسَ فیهِ اسمٌ مؤنثٌ:

(۱) العالمُ المؤمنُ کجبلِ الرحمةِ و النورِ! (۲) طلبُ العلمِ فریضةٌ!

(۳) مَنْ حفرَ بئراً لِاخیهِ وقعَ فیها! (۴) أنظُرْ الی اللیلِ فمَنْ اوجدَ فیهِ قمره!

تست ۲: عین ما فیهِ اسمٌ المؤنثِ اکثر:

(۱) وانظُرْ الی الشمسِ الّتی جذوتها مستعرة! (۲) فیها ضیاءٌ و بها حرارةٌ منتشرة!

(۳) مَنْ ذا الذی اوجدها فی الجوِّ مثل الشّرة! (۴) ذاک هو الله الذی أنعمه منهمرة!

اسم از نظر تعداد:

در عربی اسم یا مفرد (یک چیز) است، یا مثنی (دو چیز)، و یا جمع (بیش تر از دو چیز).

* اسم مفرد به یک چیز دلالت دارد. مثال: تلمیذ، شجرة، طالب، قمر.....

* اسم مثنی به دو چیز دلالت دارد.

اسم مثنی از افزودن «ان» یا «ین» به آخر اسم مفرد ساخته می شود.

تلمیذان، تلمیذین: دو دانش آموز پسر تلمیذتان، تلمیذتین: دو دانش آموز دختر

* جمع به بیش از دو چیز دلالت دارد. تلامیذ، تلمیذات، معلّمون



انواع جمع:

۱- جمع مذکر سالم: (مفرد کلمه + ونَ یا ینَ). مثل: کاتب: کاتبونَ - کاتبینَ (مردان نویسنده)

۲- جمع مؤنث سالم: (مفرد کلمه + ات). مثل: کاتبة: کاتبات (زنان نویسنده)

۳- جمع مکسر: شکل مفرد کلمه تغییر می کند. جمع های مکسر قانون یکسانی ندارند و باید آن ها را حفظ کرد. مثل: طلب، تلامیذ، کُتُب، منازل.

نکته: کلمات عطشان، جوعان، غضبان، طیران، غفران، جریان و..... اسم مثنی نیستند.

نکته: کلمات اوقات، ایات، اموات، اصوات، اقوات جمع سالم نیستند، جمع مکسرند.

نکته: کلمات شیاطین، مساکین، سلاطین، قوانین، مجانین، میادین، بساتین جمع سالم نیستند، جمع مکسرند.

تست ۳: عین ما فيه جمع سالم:

(۲) ولكن كانوا أنفسهم يظلمون!

(۱) إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل!

(۴) واجعل لي لسان صدقٍ فب الآخِرین!

(۳) و أدخلوا من ابوابٍ متفرقة!

تست ۴: عین الجمع لیس سالماً:

(۲) أن السماوات والارض كانتا ملتصقتين!

(۱) ساعدوا المساكين في العالم!

(۴) تذهب المديرة لتكريم الطالبات الناجحات!

(۳) يجزي الله المحسنين يوم القيامة!

اسم اشاره:

اسم اشاره برای اشاره به دور، نزدیک ویا مکان به کار می رود.

اسم اشاره	اشاره به نزدیک	اسم اشاره	اشاره به دور
هذا - ذا	تاین (مفرد مذکر)	ذلك، ذاك	آن (مفرد مذکر)
هذه	این (مفرد مؤنث)	تلك	آن (مفرد مؤنث)
هذان - هذين	این ها، این دو (مذکر)	-----	-----
هاتان - هاتين	این ها، این دو (مؤنث)	-----	-----
هؤلاء	این ها (جمع مذکر، مؤنث)	أولئك	آن ها (جمع مذکر، مؤنث)

نکته: هُنَا برای اشاره به مکان نزدیک (اینجا) - هُنَاكَ و هُنَاكَ برای اشاره به مکان دور (آنجا) استفاده می شود.

نکته: اگر اسمی جمع غیرانسان باشد، برای اشاره به آن از اسم های اشاره مفرد مؤنث (هذه و تلك) استفاده می کنیم. مثال: أ حَبُّ هذه الدروس.

نکته: اگر اسم بعد از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره هر چه باشد، مفرد (این، آن) ترجمه می شود.



مثال: هؤلاء المشركون : این مشرکان.

نکته: اگر اسم بعد از اسم اشاره «ال» نداشته باشد، اسم اشاره معادل صیغه ی خودش ترجمه می شود و اسم بعد از آن بهتر است مفرد ترجمه شود. مثال : هؤلاء فائزات : این ها برنده هستند.

نکته : اگر «هناک» اول جمله بیاید و بعدش یک اسم بیاید آورده شود ، «هناک» معنای (وجود دارد و هست) می دهد. مثال : هناک مدرسة فی زقاقنا : مدرسه ای در کوچه ی ما وجود دارد .

تست ۵ : عین الصّحیح فی الترجمة: «عندما سمعنا أشعارَ هؤلاء الشعراءِ حولَ فضيلةِ الأمِّ شجّعناهم علی الإنشادِ أكثرَ فأكثرَ»:

- ۱) چون شعرهای شاعران را در باره فضیلت مادر شنیدیم ایشان را بر سرودهای بیشتری تحسین کردیم!
- ۲) وقتی اشعار این شاعران را راجع به فضیلت مادر شنیدیم آن ها را بر سرودن بیشتر و بیشتر تشویق کردیم!
- ۳) هنگامی که سروده شاعران را در مورد برتری مادر گوش کردیم آنان را به خاطر سرودن بیشتر تشویق کردیم!
- ۴) آن گاه که سروده های این شاعران را پیرامون برتری مادر گوش دادیم آنان را بر سرآیدن بیش از پیش تحسین نمودیم!

تست ۶ : عین الخطأ عن استعمال اسم اشاره فی الجملة :

- ۱) هذه البطاريةُ مخزنُ الكهرباءِ فی السیارةِ !
- ۲) أولئك الصّالِحاتُ یُساعدنَ المدارسَ عندَ احتیاجها!
- ۳) كَتَبَ الطیبُ للمریضِ هؤلاءِ الحُبوبِ المهدئةِ!
- ۴) هاتانِ الزّوجتانِ وقعتا خلفَ بیتنا!

ضمایر:

ضمیرها در زبان عربی دودسته هستند: ۱- ضمایر متصل (پیوسته) ۲- ضمایر منفصل (جدا)

*ضمایر مُنفصل (جدا) :

شخص	صیغه	ضمیر	ترجمه	مثال	ترجمه
اول شخص مفرد	متکلم وحده	أنا	من	أنا تلميذٌ	من دانش آموز هستم
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	نحنُ	ما	نحنُ تلاميذُ	مادانش آموز هستیم
دوم شخص مفرد	للمخاطب	أنتَ	تو	أنتَ تلميذٌ	تو دانش آموز هستی
	للمخاطبة	أنتِ	تو	أنتِ تلميذةٌ	
دوم شخص جمع	للمخاطبينَ	أنتمُ	شما	أنتمُ تلاميذُ	شما دنش آموز هستید
	للمخاطبات	أننَّ		أننَّ تلميذاتٌ	
	للمخاطبينِ	أنتما		أنتما تلميذانِ	
	للمخاطبتينِ	أنتما		أنتما تلميذتانِ	
سوم شخص مفرد	للقائب	هوَ	او	هوَ تلميذٌ	او دانش آموز است
	للقائبة	هيَ		هيَ تلميذةٌ	
سوم شخص جمع	للقائبينَ	هُم	آن ها	هم تلاميذُ	آن ها دانش آموز هستند
	للقائبات	هنَّ		هنَّ تلميذاتٌ	
	للقائبينِ	هُما		هُما تلميذينِ	
	للقائبتينِ	هُما		هُما تلميذتينِ	



* ضمایر متصل (پیوسته) :

مثال	ترجمه	ضمیر
کتابی : کتابم ، کتاب من	م / من	ی: اول شخص مفرد
کتابنا : کتابمان ، کتاب ما	ما / ما	نا: اول شخص جمع
کتابک : کتابت ، کتاب تو	ت / تو	ک: دوم شخص مفرد ک: دوم شخص مفرد
کتابکم : کتابتان، کتاب شما کتابکن : کتابتان، کتاب شما کتابکما: کتابتان، کتاب شما کتابکما : کتابتان، کتاب شما	تان / شما	کُم: دوم شخص جمع کُن: دوم شخص جمع کُما: دوم شخص جمع کُما: دوم شخص جمع
کتابهُ : کتابش ، کتاب او کتابها : کتابش، کتاب او	ش / او	هُ: سوم شخص مفرد ها: سوم شخص مفرد
کتابهم: کتابشان ، کتاب آن ها کتابهن: کتابشان ، کتاب آن ها کتابهما: کتابشان ، کتاب آن ها کتابهما: کتابشان ، کتاب آن ها	شان / آن ها	هُم: سوم شخص جمع هُن: سوم شخص جمع هُما: سوم شخص جمع هُما: سوم شخص جمع

تست ۷: عین الصحیح للفراغین: «.....نُحِبُّ العسلَ لِأَنَّ العسلَ..... الَّذی لَا یُفسِدُ الأَسنانَ»

(۱) أنا / أنتَ (۲) نا / هوَ (۳) نحنُ / هیَ (۴) نحنُ / هوَ

تست ۸: عین الضمیر المناسب للفعل فی الجملات:

(۱) أَلْفُوا کُتُبًا مفیدةً لنا. (هما) (۲) أُریدُ أَنْ أُکْتُبَ رسالةً. (هو)

(۳) تُشاهدین سقوطَ الأَسماکِ مِنَ السَّمَاءِ. (أنتن) (۴) کانت تنصحُ الأَطفالَ. (هی)

تست ۹: عین الخطأ للفراغ: «.....معلّمونَ مسؤولونَ عن کلِّ التلاميذ.»

(۱) نحنُ (۲) کُم (۳) هُم (۴) أنتم

تست ۱۰: عین الخطأ فی مطابقة الضمیر مع اسم الإشارة:

(۱) هذه دفاترنا و نحن نکتبُ فیهِ! (۲) هؤلاء إخوانی وأنا أحبهم!
(۳) هذان الولدان ذهابا من بیتهما الی مدرسةٍ ولدهما! (۴) هذا الكرسيُّ جمیلٌ وأریدُ أَنْ أشتريهِ!



*فعل:

کلمه ای است که بر انجام کار یا رویداد حالتی دلالت می کند.

مثال : أَنْظِرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ؟

زمان های فعل : ماضی - ماضی منفی - ماضی نقلی - ماضی استمراری - ماضی بعید - مضارع - مضارع منفی

مستقبل - نهی - امر مخاطب.

فعل ماضی : به انواع فعل ماضی ومعانی آن ها در جدول زیر توجه کنید:

ماضی ساده: زرع؛ کاشت ماضی منفی : ما زرعَ : نکاشت ماضی نقلی: قد زرعَ : کاشته است

ضمیر	ماضی	ترجمه	ماضی منفی	ترجمه	ماضی استمراری	ترجمه	ماضی بعید	ترجمه
أنا	ذَهَبْتُ	رفتم	مَا ذَهَبْتُ	نرفتم	كُنْتُ أَذْهَبُ	می رفتم	كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ	رفته بودم
أنتَ	ذَهَبْتَ	رفتید	مَا ذَهَبْتَ	نرفتید	كُنْتَ تَذْهَبُ	می رفتی	كُنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ	رفته بودی
أنتِ	ذَهَبْتِ	رفتید	مَا ذَهَبْتِ	نرفتید	كُنْتِ تَذْهَبِينَ	می رفتی	كُنْتِ قَدْ ذَهَبْتِ	رفته بودی
هو	ذَهَبَ	رفت	مَا ذَهَبَ	نرفت	كَانَ يَذْهَبُ	می رفت	كَانَ قَدْ ذَهَبَ	رفته بود
هي	ذَهَبَتْ	رفت	مَا ذَهَبَتْ	نرفت	كَانَتْ تَذْهَبُ	می رفت	كَانَتْ قَدْ ذَهَبَتْ	رفته بود
نحنُ	ذَهَبْنَا	رفتیم	مَا ذَهَبْنَا	نرفتیم	كُنَّا نَذْهَبُ	می رفتیم	كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا	رفته بودیم
أنتمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید	مَا ذَهَبْتُمَا	نرفتید	كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ	می رفتید	كُنْتُمَا قَدْ ذَهَبْتُمَا	رفته بودید
أنتمَا	ذَهَبْتُمَا	رفتید	مَا ذَهَبْتُمَا	نرفتید	كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ	می رفتید	كُنْتُمَا قَدْ ذَهَبْتُمَا	رفته بودید
أنتم	ذَهَبْتُمْ	رفتید	مَا ذَهَبْتُمْ	نرفتید	كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ	می رفتید	كُنْتُمْ قَدْ ذَهَبْتُمْ	رفته بودید
أنتم	ذَهَبْتُمْ	رفتید	مَا ذَهَبْتُمْ	نرفتید	كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ	می رفتید	كُنْتُمْ قَدْ ذَهَبْتُمْ	رفته بودید
هُمَا	ذَهَبَا	رفتند	مَا ذَهَبَا	نرفتند	كَانَا يَذْهَبَانِ	می رفتند	كَانَا قَدْ ذَهَبَا	رفته بودند
هُمَا	ذَهَبْتَا	رفتند	مَا ذَهَبْتَا	نرفتند	كَانْتَا تَذْهَبَانِ	می رفتند	كَانْتَا قَدْ ذَهَبْتَا	رفته بودند
هُم	ذَهَبُوا	رفتند	مَا ذَهَبُوا	نرفتند	كَانُوا يَذْهَبُونَ	می رفتند	كَانُوا قَدْ ذَهَبُوا	رفته بودند
هنَّ	ذَهَبْنَ	رفتند	مَا ذَهَبْنَ	نرفتند	كَانُوا يَذْهَبْنَ	می رفتند	كُنَّ قَدْ ذَهَبْنَ	رفته بودند



نکته : در ماضی بعید حرف « قد » گاهی ممکن است حذف شود. كانوا قد ذهبوا / كانوا ذهبوا : رفته بودند.

نکته : ماضی نقلی : قد + فعل ماضی : قد ذهبوا : رفته اند.

تست ۱۱ : عین الجملة التي ليس فيها « الفعل الماضي المنفي » :

(۱) ما شاهد التلميذ زميله في الصف!

(۲) العلماء ما رجعوا من الجامعة!

(۳) عین ما ليس فيه فعل!

(۴) ما كتبت هذه الرسالة و لا تعلم ما فيه!

فعل مضارع :

* فعلی است که بر زمان حال و آینده دلالت دارد : يذهبُ : می رود.

* در اول فعل مضارع یکی از حروف (ا ، ت ، ی ، ن) می آید.

* در آخر فعل مضارع یکی از علائم (ـ ، ان ، ون ، ن ، ين) می آید.

ضمیر	فعل مضارع	ترجمه	مضارع منفی	ترجمه	فعل نهی	ترجمه	امر حاضر	ترجمه
أنا	أكتبُ	می نویسم	لا أكتبُ	نمی نویسم
أنتَ	تكتبُ	می نویسی	لا تكتبُ	نمی نویسی	لا تكتبُ	ننویس	اكتبُ	بنویس
أنتِ	تكتبينَ	می نویسی	لا تكتبينَ	نمی نویسی	لا تكتبينَ	ننویس	اكتبينَ	بنویس
هو	يكتبُ	می نویسد	لا يكتبُ	نمی نویسد
هي	تكتبُ	می نویسد	لا تكتبُ	نمی نویسد
نحنُ	نكتبُ	می نویسیم	لا نكتبُ	نمی نویسیم
أنتمَا	تكتبانِ	می نویسید	لا تكتبانِ	نمی نویسید	لا تكتبانِ	ننویسید	اكتبانِ	بنویسید
أنتمَا	تكتبانِ	می نویسید	لا تكتبانِ	نمی نویسید	لا تكتبانِ	ننویسید	اكتبانِ	بنویسید
أنتم	تكتبونَ	می نویسید	لا تكتبونَ	نمی نویسید	لا تكتبونَ	ننویسید	اكتبوا	بنویسید
أنتنَّ	تكتبنَ	می نویسید	لا تكتبنَ	نمی نویسید	لا تكتبنَ	ننویسید	اكتبنَ	بنویسید
هما	يكتبانِ	می نویسند	لا يكتبانِ	نمی نویسند
هما	تكتبانِ	می نویسند	لا تكتبانِ	نمی نویسند
هم	يكتبونَ	می نویسند	لا يكتبونَ	نمی نویسند
هنَّ	يكتبنَ	می نویسند	لا يكتبنَ	نمی نویسند

* **فعل مستقبل (آینده) :** س و سوف + فعل مضارع :: فعل مستقبل مثال: سوف نكتبُ: خواهیم نوشت.

* **مستقبل منفی (آینده منفی):** لن + فعل مضارع :: لن نكتبُ : نخواهیم نوشت.

* **فرق «لا» نفی با «لا» نهی :** لا + فعل مضارع بدون تغییر : فعل مضارع منفی : لا يذهبُ : نمی رود.



لا + فعل مضارع مجزوم (ساکن شده): فعل نهی : لاتذهب : نرو لا تذهبوا: نروید.

* فعل امر حاضر(مخاطب):

از فعل مضارع مخاطب ساخته میشود.

حرف «ت» از ابتدای مضارع حذف می کنیم.

آخر فعل مضارع ساکن می شود، و اگر «ن» داشت به جای ساکن کردن «ن» حذف می شود، اگر فعل جمع مؤنث

بود

«ن» حذف نمی شود.

بعد از حذف «ت» اگر ساکن بود حرف «أ» می آوریم و این همزه با توجه به حرکت عین الفعل حرکت می گیرد،

چنانچه

« - » داشت، همزه امر « _ » می گیرد و اگر « _ یا _ » داشت همزه امر « _ » می گیرد. مثال : تجعلُ : اجعل

/ تکتبَانِ : أکتبَا / تبَحَثَنَّ : ابَحَثَنَّ

* ماضی استمراری : صیغه های مختلف فعل (کَانَ) + فعل مضارع. مثال: كانوا يذهبونَ : می رفتند. (ماضی استمراری

فارسی: می + بن ماضی:..... می رفتند)

* ماضی بعید: صیغه های مختلف (کَانَ) + قد+ فعل ماضی. مثال : كانوا قد ذهبوا: رفته بودند. (آمدن قد ضروری

نیست). (ماضی بعید فارسی : صفت مفعولی + بود:..... رفته بود.)

* ماضی نقلی : قد + ماضی ساده (البته گاهی ماضی ساده هم می تواند معنای ماضی نقلی بدهد). مثال : قد کتبتُ : نوشته

است (ماضی نقلی فارسی : صفت مفعولی + است:.... نوشته است)

تست ۱۲ : عَيْنِ العبارة التي ماجاء فيها « فعل الامر » :

(۱) إرجعي الى بيتك مسروراً!

(۲) أُطَلِّبُ العلمَ فَإِنَّهُ خَيْرٌ لَكَ!

(۳) أذهبْ إلى السُّوقِ و اشترى قميصاً لي!

(۴) ادْخُلَا الصَّفَّ و لا تخرُجا منه!

تست ۱۳ : عَيْنِ جملَةً فيها فعلُ الامرِ وفعلُ النهي :

(۱) يا أعزائي! اكتبوا واجباتكم بدقة و لا تكتبوا بسرعة! (۲) يا ولدي العزيز! إصبر على ما يقولون!

(۳) يا أيها الذين آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون!

(۴) إن المشركين لا يتفكرون في خلق السماوات و الارض!

تست ۱۴ : عَيْنِ « لا » تختلِفُ عنِ الباقي :

(۱) المؤمنون لا يطلبون السيئات للآخرين!

(۲) لا يحبُّ المسافرون أن يتركوا هذه المدينة!

(۳) لماذا لا تعملين لآخرتك!

(۴) لا تتركی هذا الطفل الصغير!

تست ۱۵: عَيْنِ صيغة هذه الأفعال بالترتيب: «ما ظلمهم الله ولكن كانوا أنفسهم يظلمون فعليكم أن لا تقتلوا أنفسكم»



- (۱) مفرد مذکر غایب / مثنای مذکر غایب / جمع مذکر غایب / مثنای مذکر مخاطب
 (۲) مفرد مذکر غایب / جمع مذکر غایب / جمع مذکر غایب / جمع مذکر مخاطب
 (۳) جمع مذکر غایب / مثنای مذکر غایب / جمع مذکر غایب / جمع مذکر مخاطب
 (۴) مفرد مذکر مخاطب / جمع مذکر مخاطب / مثنای مذکر غایب / جمع مذکر غایب

* جدول کلمات استفهامی (پرسشی):

کلمه پرسشی	ترجمه	جواب	مثال
هَلْ ، أ (حرف)	آیا	نعم ، لا	هَلْ سافرتَ الى ايرانَ حتّى الانَ؟ نعم، لا
مَنْ (من ذا)	چه کسی	شخص یا اشخاص	مَنْ ذا الذى أوجدها؟ الله
لِمَنْ	مال چه کسی	مالک شیء	لِمَنْ هذا المرقدُ؟ لِمَيرِ المؤمنینَ
ما ، ماذا	چه چیزی	شیء یا اشیاء	ماذا فى حقیبتک؟ کتابٌ
ماهو؟، ماهی؟	چیست	شیء یا اشیاء	ما هوش فى يدک؟ هذا جوالٌ
أینَ	کجا	مکان یا جهت	أینَ الموظفُ؟ فى قاعةِ المطارِ
منَ أینَ	أهل کجا	اسم شهر یا کشور	منَ أینَ أنتَ؟ منَ ایرانَ
متى	چه زمانی؟ کی	زمان	متى ترجعُ الى ایرانَ؟ بعدَ یومینِ
کَم	چند تا ، چه مقدار	عدد، مقدار	کَم تلميذاً فى الصفِّ؟ إثنا عشر تلميذاً
لماذا	برای چه ، چرا	علت (لأنَّ)	لماذا كنتَ غائباً؟ لاني كنتُ مريضاً
کیفَ	چگونه	بستگی به سؤال دارد	کیفَ حالک؟ أنا بخیر/کیفَ نمتَ من حبةِ

تست ۱۶: عین غیر المناسب لجوابه :

- (۱) کیفَ حالکم؟ أنا بخیر.
 (۳) أینَ المصنعُ؟ فى القرية.
 (۲) ماذا طلبَ صديقک؟ التقاعد.
 (۴) إلى أینَ ذهبَ النجارُ؟ إلى

السوق.

تست ۱۷: عین السؤال المناسب لهذا الجواب: «نعم، المكتبة بعيدة من هنا»

- (۱) هل هنا مكتبة؟
 (۳) هل المكتبة بعيدة؟
 (۲) هل لهذه المدرسة، مكتبة؟
 (۴) أ هنا مسجد؟

تست ۱۸: عین الكلمة الإستفهامية:

- (۱) ما خلقتَ هذا باطلاً يا ربنا
 (۳) رأيتُ ما عملتَ فى الصفِّ.
 (۲) ما قالَ الوالدُ لابنه.
 (۴) ما سمعنا بهذا فى الآخريين.



*** روزهای هفته :**

السَّبْت (شنبه)، الأحد (یک شنبه)، الإثنين (دوشنبه)، الثلاثاء (سه شنبه)، الأربعاء (چهارشنبه) الخميس (پنج شنبه)، الجمعة (جمعه).

تست ۱۹ : غداً يومُ الأحدِ ، أمسِ يومٌ.....

(۱) السَّبْت (۲) الثلاثاء (۳) الإثنين (۴) الخميس

تست ۲۰ : اليومُ الثاني من الأسبوعِ هو.....

(۱) الإثنين (۲) الثلاثاء (۳) الأحد (۴) السَّبْت

*** رنگ های اصلی :** أبيض (سفید)، أسود (سیاه)، أزرق (آبی)، أصفر (زرد)، أحمر (قرمز)، أخضر (سبز)

*** فصل های سال :** الرِّبَع (بهار)، الصَّيْف (تابستان)، الخريف (پاییز)، الشَّتاء (زمستان)

تست ۲۱ : عيِّن الصحيحَ حسبَ الحقيقةِ :

(۱) ألجوُّفُ في الرِّبيعِ حارًّا!
(۲) ألخريفُ لا حارٌّ و لا باردٌ!
(۳) الصَّيْفُ فصلُ الجمالِ و الحياةِ الجديدةِ!
(۴) الشَّتاءُ فصلُ سُقوطِ أوراقِ الأشجارِ!

تست ۲۲ : هذا الفصلُ أوَّلُ الفصولِ :

(۱) الرِّبيعِ (۲) الشَّتاءِ (۳) الصَّيْفِ (۴) الخريفِ

تست ۲۳ : لونٌ يظهُرُ في السَّماءِ الصَّافيةِ و لونُ الموزِ على الترتيبِ :

(۱) أحمر - أخضر (۲) أزرق - أصفر (۳) أزرق - أبيض (۴) أبيض - أصفر

تست ۲۴ : ما هو لونُ علمِ إيران؟ :

(۱) أصفر (۲) أخضر (۳) أبيض (۴) أحمر

*** اعداد اصلی و ترتیبی**

اعداد اصلی :

واحدِ إثنانِ ثلاثِ أربعِ خمسِ سِتِّ سبعِ ثمانی تِسعِ عَشْرَ أحدَ عَشْرَ إثناعَشْرَ
واحدةِ إثنانِ ثلاثةِ أربعةِ خمسةِ سِتِّ سبعةِ ثمانية تِسعة عشرة إحدى عشرة إثناعشرة
یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه ده یازده دوازده

اعداد ترتیبی :

الأوَّلُ الثاني الثالث الرَّابِعُ الخامسُ السَّادِسُ السَّابعُ الثَّامنُ التَّاسعُ العاشِرُ الحادي عشرَ الثاني عشرَ



الأولى الثانية الثانية الرابعة الخامسة السادسة السابعة الثامنة التاسعة العاشرة الحادية عشرة الثانية عشرة

اول دوم سوم چهارم پنجم ششم هفتم هشتم نهم دهم یازدهم دوازدهم

* وزن وحروف اصلی کلمات :

بیشتر کلمات در زبان عربی سه حرف اصلی دارند که در کلمات هم خانواده این سه حرف مشترک هستند. به این سه حرف «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می گویند.

به کلمات زیر دقت کنید : حاکم، محکوم، حکیم، حکومت، مُحَاكَمَة : حروف مشترک آنها «ح ک م» است.

جالس، مُجَالَسَة، جلیس، جُلوس : حروف اصلی آن ها «ج ل س» است.

نکته :

۱- به حرف اول اصلی «فاء الفعل»، به حرف دوم اصلی «عين الفعل»، و به حرف سوم اصلی یک کلمه «لام الفعل» گویند.

۲- بسیاری از کلمات علاوه بر حروف اصلی از حروف دیگری تشکیل شده اند که به آن ها حروف زائد می گویند؛ مثلاً در

جالس : سه حرف اصلی «ج ل س» و «الف» حرف زائد است. در محکوم، «ح ک م» سه حرف اصلی و «میم و واو»

حروف زائد هستند.

وزن کلمه : برای تشخیص وزن کلمه به ازای هر یک از حروف اصلی به ترتیب حرف «ف ع ل» را قرار می دهیم و حروف

زائد را به همان شکل در جای خود می آوریم . حرکات و سکون همه حروف به همان شکل حفظ می شود.

مُجَالَسَة	ة	س	ل	ا	ج	م
مُفَاعَلَة	ة	ل	ع	ا	ف	م

تست ۲۵ : کدام گزینه از نظر وزن با بقیه گزینه ها تفاوت دارد؟

(۱) مقطوع (۲) عابد (۳) مذکور (۴) مضروب

تست ۲۶ : کدام گزینه با وزن «مُجَالَسَة» هم وزن می باشد؟

(۱) مُتَكَاتِب (۲) مُحَاكِم (۳) مُحَاكَمَة (۴) مُسْتَوْصَف

تست ۲۷ : عین کلمات علی وزن واحد :

(۱) فاتح، مفتوح، صانع (۲) إجلاس، جُلوس، جلیس (۳) حاکم، محکوم، حکیم (۴) مضروب، مخدوم، مشهود

تست ۲۸ : عین الخطأ عن «الوزن» فی الكلمات التالية:

(۱) انتصار :: اِنْفَعَال (۲) غَفَّار :: فَعَّال (۳) مَمْنوع :: مَفْعُول (۴) مُكَاتِبَة :: مُفَاعَلَة

تست ۲۹ : ما هو الصحيح عن تعيين «الحروف الاصلی» فی الكلمات التالية :

(۱) مِفْتاح / فاتح :: ف، ا، ح (۲) صَالِحِينَ / يُصَلِحُونَ :: ص، ل، ح

(۳) مُجِدِّدٌ / يُجِدِّدَان :: ج، ا، د (۴) مَسْرُورٌ، سُرُور :: س، ر، و

*** ترکیب وصفی و اضافی :**

دو اسمی که در کنار هم قرار گرفته اند و با هم معنا می شوند، دو حالت دارند:

الف- ترکیب وصفی : اگر اسم دوم، اسم اول را توصیف کند و حالت یا ویژگی های آن ها را توضیح دهد به آن صفت می گوئیم، اسم اول هم موصوف نامیده می شود. به مثال های زیر دقت کنید:

حکمة بالغة ، حرارة منتشرة ، التميد الشيط .

در این مثال ها کلمه دوم کلمه اول را توصیف می کند ؛ بنا بر این ترکیب وصفی است.

نکات :

۱- نام دیگر موصوف و صفت ، منعت و نعت می باشد.

۲- صفت در ۴ مورد از موصوف خود تبعیت می کند :

الف- تعداد: مفرد و مثنی و جمع . مثال: المعلمان الناجحان ، القوم الظالمين

ب- جنس : مذکر و مؤنث . مثال : قدرة مقدره

ج- معرفه و نکره (پایه یازدهم) . مثال : الأشعة الفضيّة ، أشعة فضيّة

د- اعراب (رفع ، نصب، جرّ) . مثال : جبلاً مرتفعاً ، كتاب مفيد

۳- اگر کلمه ای جمع غیر انسان باشد صفت آن به صورت مفرد مؤنث می آید :

مثال: الأحجار الجميلة ، الجُمَلاتُ الذهبيةُ ، الملابسُ النسائيةُ

ب- ترکیب اضافی :

اگر اسم اول به اسم دوم اضافه شود و حالت توصیف نداشته باشد، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف الیه می گویند.

نکته : مضاف الیه همیشه مجرور است (-، -، ين، ينة). **مثال:** ذو حکمة، أمير المؤمنين، قاعة المطار.

نکته : اسمی که مضاف واقع می شود ، (ال و تنوین و نون مثنی و جمع) نمی گیرد.

مثال : نافذة المدرسة ، معلّموا التلاميذ.

نکته : اگر یک کلمه هم صفت و هم مضاف الیه داشته باشد ، ابتدا مضاف الیه می آید و سپس صفت . اما در ترجمه فارسی ، اول صفت را ترجمه می کنیم.

مثال: عقيدتنا الإسلامية : عقيدة اسلامي ما / أشعة القمر الفضيّة : پرتوهای نقره ای ماه

تست ۳۰: عین المضاف و المضاف الیه :

(۱) سَبَبُ رَيْسِي (۲) رَيْسُ الْقَطَارِ (۳) الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ (۴) تَلْمِيزَةٌ مِثَالِيَّةٌ

تست ۳۱: عین النّعة و المنعوة :

(۱) بَائِعُ الْفَوَاكِهِ (۲) عِلْمُ الْكِيمِيَاءِ (۳) طُلَّابُ الْجَامِعَةِ (۴) الصُّورُ الْمَتْحَرِّكَةُ



تست ۳۲ : عین الضمیر مضافاً الیه :

(۱) عَجَزَتْ أَسْرَتُهُ (۲) فَطَرَدَ مَدِيرَ الْمَدْرَسَةِ (۳) جَاءَ رَئِيسُ الْقَطَارِ (۴) قَدَرَ عَلَى شِرَاءِ بَعْضِ الْمَوَادِّ

تست ۳۳ : عین الصحيح فی الوصف والإضافة :

(۱) دافع مسلمون العالم عن المظلومين !
(۲) أفضل الناس من يُساعد الآخريين!
(۳) سافرنا الى مناطق مختلف من الارض!
(۴) يُحبُّ المُعَلِّمُ طُلَّابَهُ المُجتهدونَ في الدُّروسِ

ساعت :

سؤال ساعت : « كم الساعة الآن؟ الان ساعت چند است؟ » و جواب آن با توجه به ساعت می تواند این ها باشد :

الواحدة (١،..)، الثانية (٢،..)، الثالثة (٣،..)، الرابعة (٤،..)، الخامسة (٥،..)، السادسة (٦،..)، السابعة (٧،..)، الثامنة (٨،..)، التاسعة (٩،..)، العاشرة (١٠،..)، الحادية عشرة (١١،..)، الثانية عشرة (١٢،..). كه می توان به آخر آن ها « تماماً » را اضافه كرد.

مثال : كم الساعة الآن؟ الثانية عشرة تماماً (١٢ تمام).

* نکته : برای « ١٥ دقيقه ، ٣٠ دقيقه و ٤٥ دقيقه » به ترتیب از « الربع ، النصف ، إلّا ربعاً » استفاده می کنیم.

مثال: كم الساعة الآن؟ السادسة و الربع : (١٥ : ٦) / الثامنة و النصف (٣٠ : ٨) / العاشرة إلّا ربعاً (٤٥ : ٩)

تست ۳۴ : عین الصحيح فی التعرّيب : «ساعت چهار با سه دوستم به بازار خواهم رفت .»

(۱) سأذهبُ مع ثلاثة أصدقاء في أربع ساعاتٍ إلى السوق!

(۲) سوف أذهبُ في الساعة الرابعة مع ثلاثة أصدقاء إلى السوق!

(۳) سوف أذهبُ مع الصديق الثالث في الساعة الرابعة إلى السوق!

(۴) سأذهبُ مع أربع صديقاتي في الساعة الثالثة إلى السوق!

تست ۳۵ : عین الخطأ :

(۱) ٣ : ١٥ :: الثالثة و الربع

(۲) ٧ ، .. :: الساعة السابعة تماماً

(۳) ٥ : ٤٥ :: الخامسة إلّا ربعاً

(۴) ٤ : ٣٠ :: الرابعة و النصف

تست ۳۶ : عین الصحيح عن الساعة « ٦ : ٤٥ » :

(۱) الساعة السابعة إلّا ربعاً (۲) الساعة السادسة و الربع (۳) الساعة السادسة إلّا ربعاً (۴) الساعة السابعة و الربع

تست ۳۷ : عین الصحيح على الترتيب : « ٥ : ٤٥ » و « ٧ : ٣٠ » !

(۱) الخامسة إلّا ربعاً / السابعة و النصف

(۲) الخامسة إلّا ربعاً / التاسعة و النصف

(۳) السادسة إلّا ربعاً / التاسعة و النصف

(۴) السادسة إلّا ربعاً / السابعة و النصف



مجموعه اعداد	نوع نگارش اعداد	نکات مجموعه	مثال
اعداد ۱۳ تا ۱۹	سیزده: ثَلَاثَةَ عَشَرَ (مذکر)/ثَلَاثَ عَشْرَةَ (مؤنث) چهارده: أَرْبَعَةَ عَشَرَ (مذکر)/أَرْبَعِ عَشْرَةَ (مؤنث) پانزده: خَمْسَةَ عَشَرَ (مذکر)/خَمْسَ عَشْرَةَ (مؤنث) شانزده: سِتَّةَ عَشَرَ (مذکر)/سِتَّ عَشْرَةَ (مؤنث) هفده: سَبْعَةَ عَشَرَ (مذکر)/سَبْعِ عَشْرَةَ (مؤنث) هجده: ثَمَانِيَةَ عَشَرَ (مذکر)/ثَمَانِي عَشْرَةَ (مؤنث) نوزده: تِسْعَةَ عَشَرَ (مذکر)/تِسْعِ عَشْرَةَ (مؤنث)	۱) قبل از معدود می آیند ۲) معدود آنها مفرد و منصوب است ۳) معدود آنها از لحاظ مذکر و مؤنث بودن تابع جزء دوم است	۱) ثَلَاثَ عَشْرَةَ تَلْمِيذَةً ۲) ثَلَاثَةَ عَشْرَ طَالِبًا
اعداد عقود ۲۰ تا ۹۰	بیست: عِشْرُونَ، عِشْرِينَ سی: ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ چهل: أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ پنجاه: خَمْسُونَ، خَمْسِينَ شصت: سِتُّونَ، سِتِّينَ هفتاد: سَبْعُونَ، سَبْعِينَ هشتاد: ثَمَانُونَ، ثَمَانِينَ نود: تِسْعُونَ، تِسْعِينَ	۱) قبل از معدود می آیند ۲) معدود آنها مفرد و منصوب است ۳) با معدود مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می رود	۱) ذَهَبَ عِشْرُونَ طَالِبًا ۲) ذَهَبْتَ أَرْبَعُونَ طَالِبَةً



مجموعه اعداد	نوع نگارش اعداد	نکات مجموعه	مثال
اعداد معطوف ۲۲،۲۱ تا ۹۲،۹۱	بیست و یک: واحدٌ و عَشْرُونَ بیست و دو: اِثْنَانٌ و عَشْرُونَ سی و یک: واحدٌ و ثَلَاثُونَ سی و دو: اِثْنَانٌ و ثَلَاثُونَ ... نود و یک: واحدٌ و تِسْعُونَ نود و دو: اِثْنَانٌ و تِسْعُونَ	۱) قبل از معدود می آیند ۲) معدود آنها مفرد و منصوب است ۳) از لحاظ مذکر و مؤنث بودن، معدود با یکان مطابق است فرمول ساخت: عدد ۱ یا ۲ + و+ اعداد عقود	۱) واحدٌ و عَشْرُونَ طَالِباً ۲) واحدٌ و عَشْرُونَ طَالِبَةً ۳) اِثْنَانٌ و ثَلَاثُونَ تَلْمِیْذاً ۴) اِثْنَانٌ و ثَلَاثُونَ تَلْمِیْذَةً
اعداد معطوف ۲۳ تا ۹۹	بیست و سه: ثَلَاثَةٌ و عَشْرُونَ بیست و چهار: اَرْبَعٌ و عَشْرُونَ بیست و پنج: خَمْسَةٌ و عَشْرُونَ نود و هشت: ثَمَانِيَةٌ و تِسْعُونَ نود و نه: تِسْعَةٌ و تِسْعُونَ	۱) قبل از معدود می آیند ۲) معدود آنها مفرد و منصوب است ۳) معدود آنها از نظر جنس با عدد یکان مخالف است	۱) ثَلَاثَةٌ و عَشْرُونَ طَالِباً ۲) اَرْبَعٌ و سِتُّونَ طَالِبَةً
نکات اعداد مئة، ألف و مَلِیون	۱) صد: مِئَةٌ، مِائَةٌ ۲) هزار: أَلْفٌ ۳) میلیون: مِلیون	۱) قبل از معدود می آیند ۲) معدود آنها مفرد و مجرور است ۳) از لحاظ جنس تفاوتی ندارد	أَلْفٌ طَالِبٍ أَلْفٌ طَالِبَةٍ
اعداد ترتیبی یا وصفی	اول: الْأَوَّلُ (مذکر) / الْأَوَّلَى (مؤنث) دوم: الثَّانِي (مذکر) / الثَّانِيَةَ (مؤنث) سوم: الثَّلَاث (مذکر) / الثَّلَاثَةَ (مؤنث) چهارم: الرَّابِع (مذکر) / الرَّابِعَةَ (مؤنث) پنجم: الْخَامِس (مذکر) / الْخَامِسَةَ (مؤنث) ششم: السَّادِس (مذکر) / السَّادِسَةَ (مؤنث) هفتم: السَّابِع (مذکر) / السَّابِعَةَ (مؤنث) هشتم: الثَّمَان (مذکر) / الثَّمَانَةَ (مؤنث) نهم: التَّاسِع (مذکر) / التَّاسِعَةَ (مؤنث) دهم: الْعَاشِر (مذکر) / الْعَاشِرَةَ (مؤنث) یازدهم: الْحَادِي عَشْر (مذکر) / الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ (مؤنث) دوازدهم: الثَّانِي عَشْر (مذکر) / الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ (مؤنث)	۱) اعداد ترتیبی بر وزن فاعل ساخته میشوند: به جزء : (الأوَّل،الأوَّلَى) ۲) این اعداد ترتیب و رتبه را نشان می دهند و به صورت: مُ یا-مِین ترجمه میشوند ۳) بعد از معدود می آیند و از هر نظر شبیه به معدود خود هستند ۴) این اعداد را وصفی نیز میگویند چون نقش صفت را برای معدود خود دارند	۱) السَّاعَةُ الرَّابِعَةُ ۲) التَّلْمِیْذُ الْأَوَّلُ



نکات تکمیلی :

۱) از بین اعداد، اعداد یک و دو و اعداد ترتیبی می‌توانند برای معهود خود نقش صفت بگیرند، اما بقیه اعداد نمیتوانند.

۲) اعداد عقود اگر (ال) داشته باشند، ترتیبی اند و اگر نداشته باشند اعداد اصلی مثل: الخمسون: بیستم / خمسون: بیست

۳) چهار عمل اصلی ریاضی در زبان عربی به صورت زیر است:

زاید: جمع (+)

ناقص: تفریق (-)

ضرب فی / فی: ضرب (×)

تقسیم علی / علی: تقسیم (÷)



درس سوم - ثلاثی مزید و مجرد

انواع فعل

۱. ثلاثی مجرد = اولین صیغه ماضی (لغائب) فقط سه حرف داشته باشد

مثال: كَتَبَ - نَصَرَ - يَخْرُجُ (خَرَجَ) - سوف يعملون (عَمَلًا)

۲. ثلاثی مزید = در اولین صیغه ماضی ۱، ۲ یا ۳ حرف اضافه دارد

* ثلاثی مزید ۸ باب است

- | | |
|---------------|----------------|
| ۱- باب افعال | ۵: تفاعل |
| ۲- باب تفعیل | ۶: باب افتعال |
| ۳- باب مفاعلة | ۷: باب انفعال |
| ۴- باب تفعّل | ۸: باب استفعال |
- * باب استفعال

ماضی	مضارع	امر	مصدر	حرف اضافه
اِسْتَفْعَلُ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال	ا-س-ت
اِسْتَخْرَجَ	يَسْتَخْرِجُ	اِسْتَخْرِجْ	اِسْتِخْرَاج	ا-س-ت
اِسْتَرْجَعُ	يَسْتَرْجِعُ	اِسْتَرْجِعْ	اِسْتِرْجَاع	ا-س-ت

نکته ۱: در باب استفعال همیشه سه حرف زائد وجود دارد (ا-س-ت)

نکته ۲: باب استفعال برای طلب و درخواست به کار می رود

مثال: غَفَرَ (امر زید) = استغفر = طلب امرزش کرد، امرزش خواست

* باب افتعال

ماضی	مضارع	امر	مصدر	حرف اضافه
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال	ا-ت
اِحْتَرَمَ	يَحْتَرِمُ	اِحْتَرِمْ	اِحْتِرَام	ا-ت
اِجْتَمَعَ	يَجْتَمِعُ	اِجْتَمِعْ	اِجْتِمَاع	ا-ت

نکته ۱: حروف اضافه همیشه در باب افتعال دو حرف است (ا-ت)

نکته ۲: باب افتعال برای پذیرش اثر فعل (مطابقت) به کار می رود



مثال: جَمَعَ المعلمُ طلبةً فاجتمعوا = معلم دانش آموزان را جمع کرد پس جمع شدند

* باب انفعال

ماضی	مضارع	امر	مصدر	حرف اضافه
انْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	انْفَعِلْ	انْفِعَالٌ	ا-ن
انْصَرَفَ	يَنْصَرِفُ	انْصَرِفْ	انْصِرَافٌ	ا-ن
انْهَدَمَ	يَنْهَدِمُ	انْهَدِمْ	انْهِدَامٌ	ا-ن

نکته ۱: در باب انفعال دو حرف اضافه ی (ا-ن) وجود دارد

نکته ۲: باب انفعال مثل باب افتعال برای (مُطاوَعَة) است

نکته ۳: باب افتعال و انفعال گاهی به هم شبیه می شوند. برای تشخیص، به حرف سوم نگاه کنید اگر حرف (ت) بود باب افتعال

است در غیر این صورت باب انفعال است

مثال { باب افتعال: {انتخاب-انتقال-انتظار-انتشار-.....} { باب انفعال: {انقلاب-انفجار-انصراف-انهدام-انکشاف-.....} {.....

* باب تفعّل

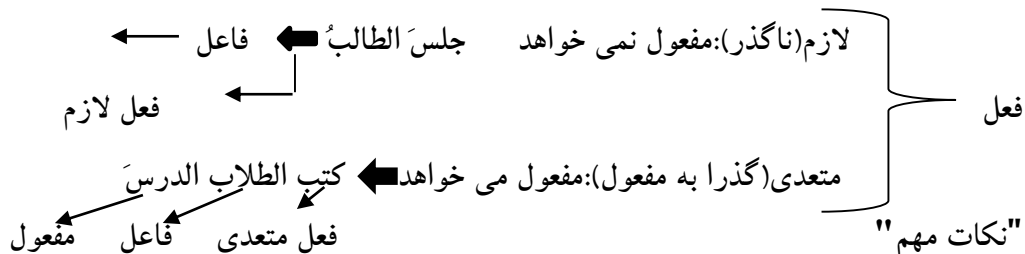
ماضی	مضارع	امر	مصدر	حرف اضافه
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّلٌ	ت-تکرار حرف دوم
تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدَّمْ	تَقَدُّمٌ	ت-تکرار حرف دوم
تَصَدَّقَ	يَتَصَدَّقُ	تَصَدَّقْ	تَصَدُّقٌ	ت-تکرار حرف دوم

نکته ۱: باب تفعّل نیز دارای دو حرف اضافه است (ت-تکرار حرف دوم)

نکته ۲: کاربرد باب تفعّل نیز برای (مُطاوَعَة) است

نکته ۳: در ثلاثی های مزید باید به حرکات فعل ها دقت شود (تَقَدَّمَ: پیشرفت کن، تَقَدَّمُ: پیشرفت کردن) (تَقَدَّمَ: پیشرفت کرد)

فعل لازم و فعل متعدی



از میان ۸ باب ثلاثی مزید:

۱- باب انفعال و تفاعل همیشه لازم اند (مفعول نمی خواهند).

۲- باب افعال و تفعیل همیشه متعدی اند (مفعول می خواهند).

۳- دو باب استفعال و مفاعلة غالباً متعدی اند و به ندرت لازم اند.

۴- باب افتعال و تفعّل بسته به جمله گاهی متعدی و گاهی لازم اند.



درس چهارم -

نکات باب تَفَاعُلُ

۱- در باب تَفَاعُلُ دو حرف اضافه (ت-ا) وجود دارد. ۲- باب تَفَاعُلُ همیشه لازم است. ۳- در ترجمه باب تَفَاعُلُ معمولاً لفظ ((با یکدیگر)) می آید. ۴- کاربرد باب تَفَاعُلُ برای مشارکت است.

باب تَفْعِيلُ :

حروف زائد	مصدر	امرحاضر	مضارع	ماضی
تکرار عین الفعل	تَفْعِيلُ	فَعَّلُ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
تکرار عین الفعل	تَصْدِيقُ	صَدَّقُ	يُصَدِّقُ	صَدَّقَ
تکرار عین الفعل	تَحْرِيمُ	حَرَّمَ	يُحَرِّمُ	حَرَّمَ

نکات باب تَفْعِيلُ :

۱- در باب تَفْعِيلُ یک حرف اضافه وجود دارد. (تکرار عین الفعل) ۲- کاربرد باب تَفْعِيلُ برای تعدیه است. (یعنی فعل های لازم را متعدی می کند). ۳- باب تَفْعِيلُ گاهی با باب تَفَعُّلُ اشتباه می شود. دقت به حرکات و وزن آنها برای تشخیص لازم است. مثال: (فَرَّقَ: پراکنده ساخت , تَفَرَّقَ: پراکنده شد (تَفَعَّلُ))

باب مُفَاعَلَةٌ :

حروف زائد	مصدر	امرحاضر	مضارع	ماضی
الف	مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ)	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
الف	مُحَاسِبَةٌ (حِسَابٌ)	حَاسِبٌ	يُحَاسِبُ	حَاسَبَ
الف	مُجَاهِدَةٌ (جِهَادٌ)	جَاهِدٌ	يُجَاهِدُ	جَاهَدَ

نکات باب مُفَاعَلَةٌ :

۱- باب مُفَاعَلَةٌ دارای یک حرف اضافه است. (الف) ۲- باب مُفَاعَلَةٌ غالباً متعدی است. ۳- در ترجمه باب مُفَاعَلَةٌ معمولاً لفظ ((با)) می آید. ۴- کاربرد باب مُفَاعَلَةٌ مثل باب تَفَاعُلُ برای مشارکت می باشد. مثال: جَاهِدَ الْكُفَّارَ: با کافران جهاد کن. ۵- باب مُفَاعَلَةٌ دارای مصدر دوم (فِعَالٌ) است. (البته همه فعل های ثلاثی مجرد در مصدر دوم باب مُفَاعَلَةٌ کاربرد ندارد).



باب افعال :

حروف زائد	مصدر	امرحاضر	مضارع	ماضی
أ	إفعال	أفعل	یُفعلُ	أفعلَ
أ	إخراج	أخرج	یُخرجُ	أخرجَ
أ	إشراك	أشرك	یُشركُ	أشركَ

نکات باب افعال :

۱- باب افعال دارای یک حرف اضافه (أ) است. ۲- کاربرد باب افعال برای متعدی کردن فعل لازم است. مثال: خَرَجَ : خارج شد أَخْرَجَ : خارج کرد ۳- حمزه امر در باب افعال همیشه مفتوح می باشد. (یعنی می گیرد.)

کاربرد باب ها : ۱

- الف) باب افعال و تفعیل برای متعدی کردن فعل های لازم به کار می روند. مثل شَرِكَ: شریک شد اَمَّا اشْرِكَ: شریک قرار داد. ب) باب های مُفَاعَلَةٌ و تَفَاعُلٌ برای مشارکت بین دو طرف می باشد. ج) باب اِسْتِفْعَالٌ برای طلب و درخواست است. د) باب های اِفْتِعَالٌ و اِنْفِعَالٌ و تَفَعُّلٌ برای ((مُطَاوَعَةٌ)) یا پذیرش اثر فعل هستند. ۲- باب های اِفْعَالٌ و تَفْعِيلٌ و مُفَاعَلَةٌ دارای یک حرف زائد (مزید) بِحَرْفٍ واحدٍ هستند. بابهای اِفْتِعَالٌ و اِنْفِعَالٌ و تَفَعُّلٌ و تَفَاعُلٌ دارای دو حرف اضافه (مزید) بِحَرْفَيْنِ اِثْنَيْنِ هستند. باب اِسْتِفْعَالٌ دارای سه حرف اضافه است. (مزید) بِثَلَاثَةِ اَحْرُفٍ (حُرُوفٍ)) ۳- در باب تَفَعُّلٌ و تَفَاعُلٌ بعضی از صیغه های ماضی دقیقاً شبیه به صیغه های امر آنهاست. برای تشخیص ماضی یا امر بودن به معنای جمله و ضمائر آنها توجه کنید.

انتم تَعَلَّمُوا العَرَبِيَّةَ : شما عربی را یاد بگیرید. (امر)

هُم تَعَلَّمُوا العَرَبِيَّةَ : آن ها عربی را یاد گرفتند. (ماضی)

تَكَاتَبَا : انتم تکاتباً : به هم نامه نگاری کنید. (امر)

هم تکاتباً : به هم نامه نگاری کردند. (ماضی)



درس پنجم - انواع جمله

۱- جمله فعلیه:

جمله ای است که معمولاً با یک فعل آغاز می شود.

مثال: يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ

فعل فاعل مفعول

ارکان جمله فعلیه: الف) فعل ب) فاعل ج) مفعول

(در فعل های متعدی)

ویژگی های فاعل: ۱- حتماً بعد از فعل می آید. ۲- انجام دهنده فعل است. ۳- در جواب (چه کسی؟) و (چه چیزی؟) می آید.

مثال: يَعِيشُ طَائِرٌ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ: پرنده ای در خشکی و در دریا

زندگی فعلی فاعل می کند

ویژگی های مفعول:

۱- معمولاً بعد از فاعل می آید. ۲- با فعل های متعدی می آید نه فعل های لازم. ۳- در جواب (چه کسی را؟) و (چه چیزی

را؟) می آید.

يَسْتَخْرِجُ الْعَمَالُ الْنَّفْطَ مِنَ بَاطِنِ الْأَرْضِ: کارگران نفت را از درون

زمین بیرون می آورند

نکته: گاهی فاعل و مفعول یک وابسته هم دارند (صفت، مضاف الیه) که این وابسته جزو فاعل و مفعول محسوب نمی شود.

مثال: يَدْرُسُ صَدِيقًا بَجْدًا وَنِشَاطٍ / يَعِيشُ الطَّائِرُ الْجَمِيلُ

۲- جمله اسمیه: جمله ای است که معمولاً با یک اسم شروع می شود.

مثال: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ: خداوند آفریننده هرچیز است.

۲- جمله اسمیه:

دارای دو رکن می باشد: ۱- مبتدا: اسمی است که معمولاً در آغاز جمله می آید و احتیاج به عبارتی دارد تا معنای آن

تکمیل شود. ۲- خبر: اسم یا عبارتی است که معمولاً بعد از مبتدا می آید و معنای مبتدا را کامل می کند.

تذکر: گاهی مبتدا و خبر مانند فاعل و مفعول وابسته ای دارند. این وابسته جزو مبتدا و خبر نیست.

مثال: اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ: خدا آفریننده هرچیز است. / هَذَا خَلْقُ اللَّهِ:

مبتدا خبر وابسته (مضاف الیه) مبتدا خبر وابسته (مضاف الیه)

این خلق خداست.

نکات:

اگر جمله ای با ضمیر یا اسم اشاره آغاز شود، اسمیه است.

۲- گاهی مبتدا و خبر پشت سر هم نمی آیند، بلکه ممکن است کلمات یا عباراتی بین آنها فاصله بیندازد؛ در آن صورت

قسمتی که مبتدا را کامل می کند، خبر می باشد.

مثال: طَائِرٌ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ لَيْلاً وَنَهَاراً يَسْكُنُ

مبتدا خبر (کامل کننده مبتدا)



درس نهم - اعراب اجزاء الجملة الاسمیة والفعلیة

۱- اعراب : به علامت انتهای کلمات گفته می شود. کلمات از نظر علامت آخرشان دو نوع اند: الف: مُعَرَّب : ب :

مَبْنِی

۲- معرب: یعنی کلماتی که علامت حرف آخر آن ها با توجه به نقششان در جمله تغییر می کند. مثل «الطالب» در مثال های

زیر:

الف- دخل الطالبُ فی المدرسة.

ب- شاهدتُ الطالبَ فی المدرسة.

ج- نظرتُ الی کتاب الطالبِ.

۳- مَبْنِی: کلماتی هستند که با توجه به تغییر جایگاهشان در جمله علامت حرف آخر آن ها ثابت می ماند و تغییری نمی کند.

مثل « هذا » در جمله های زیر:

جلسَ هذا الرجلُ. رأیتُ هذا الرجلِ. ذهبْتُ نحو هذا الرجلِ.

۴- چه کلماتی مَبْنِی هستند:

الف- همه ضمائر: هو، انتم، انت، نحنُ و.....

ب- بیشتر اسم های اشاره: هذا، هذه، تلك، اولئك و.....

ج- اسم های پرسشی (استفهامی): کیف، متی، این، من، ما و.....

د- بیشتر اسم های موصول: الّذی، الّتی، الّذین و.....

ه- همه ی حروف : مِن، فی، انّ، حتّی، ف، و.....

ز- همه ی فعل های ماضی: ذهبَ، ذهبوا.....همه ی فعل های امر حاضر: اِذْهَبْ

ح- دو صیغه جمع مؤنث مضارع : یذهبنَ ، تذهبنَ

۵- چه کلماتی معرب اند:

الف- بیشتر اسم ها: المدرسة، طالبٌ، کتابٌ، البحار و.....

ب- فعل های مضارع (به جز دو صیغه جمع مؤنث): یعملُ، ینظرونَ و.....

۶- حالت های اعراب کلمات معرب:

۱- رفع: (-ُ -ٌ) ان «در مثنوی» ون «در جمع مذکر سالم»: کلمه ی معربی که یکی از این علامت ها را بگیرد مرفوع

گویند. مثل: جاء المديرُ.

۲- نصب: (-َ -ِ) ین «در مثنوی» ین «در جمع مذکر سالم»: کلمه ی معربی که یکی از این علامت ها را بگیرد منصوب

گویند. مثل: نصر اللهُ المؤمنینَ ببدر.



۳- جرّ: (-) «ین» درمثنی « ین » در جمع مذکر سالم: کلمه ی معربی که یکی از این علامت ها را بگیرد مجرور گویند. مثل: الطّلابُ عندَ المعلمینَ.

۴- جزم (ساکن «اختصاص به فعل دارد»): فعل معربی که این علامت را داشته باشد مجزوم گویند. مثل: یذهبُ: لم یذهبُ تکتبُ: لا تکتبُ

نکته: «ین» هم علامت نصب است و هم علامت جرّ، مجرور یا منصوب بودن آن فقط در جمله مشخص می شود.

۷- چهار حالت کلمات مبنی :

۱-۷- مبنی بر ضمه: نحنُ، ت،.....

۲-۷- مبنی بر فتحه: انتَ، اولئکَ.....

۳-۷- مبنی بر کسره: انتِ، هؤلاءِ.....

۴-۷- مبنی بر سکون: من، ما، فی.....

۸- محل الاعرابی (نقش) کلمات در جمله:

الف- فاعل، مبتدا، خبر مرفوع اند: المؤمنونَ أخوهُ. وقفَ المديرُ فی ساحه المدرسه.

ب- مفعول منصوب است: خربتَ ریحاً شديدةً بیتاً جنبَ شاطئِ البحر.

ج- مضاف الیه مجرور است: ثمره العلمِ اخلاصُ العملِ.

نکات تکمیلی:

۱- صفت همیشه تابع موصوف خودش است و اعراب مستقل ندارد.

مثال: الشعبُ العالمُ شعبٌ ناجحٌ.

۲- اگر کلمه مبنی ای نقش فاعل، مبتدا، صفت یا..... گرفته باشد، ذکر اعرابش لازم نیست فقط کافیسست بگوییم:

فاعل و مبنی، مبتدا و مبنی، صفت و مبنی و.....

۳- مثال: هذه طالبةٌ ناجحةٌ. (مبتدا و مبنی)



درس هفتم – الفعلُ المجهولُ

فعل معلوم: فعلی است که فاعل و انجام دهنده ی آن معلوم و مشخص است. مثال: علی در را باز کرد.

فعل مجهول: فعلی است که فاعل و انجام دهنده آن معلوم و مشخص نباشد. مثال: در باز شد.

※ ساختار فعل ماضی مجهول در عربی:

عین الفعلش (حرف دوم اصلی) حرکت کسره (-) دارد و حروف حرکت دار قبل از حرف دوم، حرکت ضمه (-) می گیرد.

كَتَبَ = كُتِبَ أَنْزَلَ = أُنْزِلَ

※ ساختار فعل مضارع مجهول در عربی:

عین الفعلش حرکت فتحه (-) دارد و حرف مضارعه حرکت ضمه (-) می گیرد.

می گیرد.

يُضْرَبُ = يُضْرَبُ يَسْتَخْرَجُ = يُسْتَخْرَجُ

نکات مهم:

۱- در ترجمه ی فعل مجهول از مشتقات مصدر «شدن» استفاده

می شود. مثل: يُسْتَخْرَجُ: استخراج می شود. كُتِبَ: نوشته شد

۲- فعل مجهول از فعل های لازم ساخته نمی شود، تنها از فعل های متعدی می توان فعل مجهول ساخت.

۳- فعل امر مجهول ندارد.

۴- هر فعل ماضی که با حرکت (-) شروع شود حتماً مجهول است

زیرا فعل ماضی معلوم هیچگاه با (-) شروع نمی شود.

۵- فعل مضارعی که با (-) شروع میشود ضروراً مجهول نیست، مثل: يُكَاتِبُ، يُعَلِّمُ، يُخْرِجُ.

۶- فعل مجهول، فاعل ندارد و به جای آن **نایب فاعل** دارد، پس اسم بعد از مجهول، **نایب فاعل** است.

۷- اعراب نایب فاعل مرفوع است (-، -، -، ا، و)

مثال: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسَيِّمَاهُمْ.



درس هفتم - جار و مجرور

حروف جرّ: ب، ت، ک، ل، و، مُنذ، مُذ، خلا،

رُبّ، حاشا، عن، عدا، مین، فی، الی، حتی، علی

حروف جرّ مهم و پر کاربرد: مین، فی، الی، علی، ل، ب، عن، ک و ...

نکته: به حرف جرّ، جارّ و اسم بعد از آن مجرور می گویند. و به هر دو باهم **جار و مجرور** می گویند.

مثال: سلامه العیش فی المداراه. الناسُ علی دینِ ملوکهم.

حرف جرّ مجرور

حرف جرّ / مجرور

جار و مجرور

جار و مجرور

مهم ترین معانی حروف جرّ:

مین : از مثال = أساورَ مین فضّه = دست بند هایی از نقره

فی: در مثال = النجاهُ فی الصدقِ = رهایی در راستگویی است

الی: به، سوی، تا مثال: ذهبْتُ الی البیتِ = رفتم به سوی (به) خانه.

مثال = من الصّبّاحِ الی اللیلِ = از صبح تا شام

علی: بر، روی، به زیان مثال = الناسُ علی دینِ ملوکهم = مردم بر دین پادشاهان خود هستند.

مثال = الحقیبهُ علی المنضدهِ = کیف روی میز است.

ب: به وسیله، در مثال = ولقد نصرکمُ اللهُ ببدرٍ = و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد.

ل: برای، از آن، مال، داشتن مثال = له ما فی السماواتِ = آنچه در آسمان است از آن اوست.

مثال = لکلّ ذنبٍ توبهٌ = هر گناهی توبه ای دارد.

عن: از، درباره مثال = یقبلُ التوبهَ عن عبادهِ = توبه را از بندگانش می پذیرد.

مثال = سألکَ عبادی عنی = بندگان من درباره من از تو پرسیدند.

ک: مانند مثال = هو کالأسدِ فی الشجاعهِ = او در شجاعت مانند شیر است.

نکته: اسم ظاهر بعد از حروف جرّ، مجرور است. **علامت های جرّ عبارتند از: ب، ب، مین در مثنی، ین در جمع مذکر سالم.**



من البيت ، فى ال مدرسه ، على القاعدين ، للطالبين

*** نکات تکمیلی جار و مجرور:

یک : جار و مجرور جز موقعیت های اعرابی است. یعنی نقش به حساب می آید.

مثال: يُساعدنا على المشاكل

جار و مجرور

دو: گاهی خبر یک جمله ی اسمیه از نوع جار و مجرور است.

مثال: الطالب فى المدرسه

مبتدا خبر (جار و مجرور)

سه: خبر اگر از نوع جار و مجرور باشد گاهی بر مبتدای خود مقدم می شود. که به آن خبر مقدم می گویند.

مثال: لنا ذاكرة قوية

للدلائين أنوف

خبر مقدم مبتدای موخر خبر مقدم مبتدای موخر

"نون وقایه"

در موارد زیر (نون وقایه) می آید:

یک : فعل + ن + ضمیر متکلم وحده «ی»: يُحيرُنِي = مرا حیران می کند. ارفعی = مرا بالا ببر.

دو: دو حرف " من و عن " + ن + ضمیر متکلم وحده «ی» منى ، عنى

سه: گاهی بعد از "ان" و "أن" هم نون وقایه می آید. انى یا اننى